

مروری بر مناظره برگزار شده بین بتالوی و چکرالوی

حضرت میرزا غلام احمد قادیانی
مسیح موعود و امام مهدی علیه الصلوة والسلام

سازمان انتشارات بین المللی اسلام

مروری بر مناظره برگزارشده

بین بتالوی و چکرالوی

Persian Translation of

Review Ber Mubaahathah Batalvi Wa Chakrhaalvi (Urdu)

By: Hazrat Mirza Ghulam Ahmad,

The Promised Messiah and Mahdi, *peace be upon him*

First Urdu Edition: Qadian, 1902

Present Persian Translation: UK, 2017

© Islam International Publications Ltd.

Published by:

Islam International Publications Limited

Unit 3, Bourne Mill Business Park

Guildford Road

Farnham, Surrey GU9 9PS

United Kingdom

Printed in UK at:

Raqeem Press

Farnham, Surrey, GU9 9PS

For further information, please visit:

www.alislam.org

ISBN: 978-1-84880-171-4

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

معرفی کوتاه مؤلف

حضرت میرزا غلام احمد قادیانی امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام در ۲۳ بهمن سال ۱۲۱۳ هجری شمسی برابر با ۱۲ فوریه ۱۸۳۵ در روستایی به نام قادیان، استان پنجاب در کشور هند به دنیا آمدند. ایشان از کودکی، به عبادت و ذکر الهی علاقه خاصی داشته و بیشتر اوقات خود را صرف تلاوت قرآن کریم و مطالعه آثار مذاهب دیگر می‌کردند. هنگامی که به سن بلوغ رسیدند، می‌دیدند که اسلام از هر سو مورد حمله قرار گرفته و بخت و اقبال مسلمانان در حال زوال است، ایشان مسئولیت دفاع از اسلام و آشکار ساختن زیبایی دین متین اسلام را به عهده گرفتند. در آثار، سخنرانی‌ها و مباحثات خویش، با براهین قاطع و ساطع به اثبات رساندند که اسلام، تنها دینی است که انسان را به خداوند متعال پیوند می‌دهد. حضرت میرزا غلام احمد قادیانی علیه السلام ادعا فرمودند که حضرت عیسی علیه السلام به نص قرآن کریم وفات یافته و خود همان مسیح موعود و امام مهدی هستند که مسیحیان و مسلمانان منتظر او هستند. ایشان همچنین اعلام فرمودند که تمام پیشگویی‌هایی که در کتاب‌های مقدس مذاهب عالم راجع به ظهور ”امام مهدی“ ثبت است، در وجودشان تحقق یافته است. در سال ۱۸۸۹م ایشان جماعتی به نام ”جماعت اسلامی احمدیه“ تاسیس کردند. حضرت میرزا غلام احمد علیه السلام به وضوح بیان فرمودند که طبق پیشگویی‌های سرور کائنات و خاتم انبیاء صلی الله علیه و سلم، پیامشان با صلح و آشتی گسترش خواهد یافت و اعلام فرمودند که در این زمان، جهاد شمشیر

نامشروع است. در واکنش به پیام محبتشان، از جانب همه ادیان و فرق، پرخاشگری ها و خشونت هایی بلند شد و این رویه تعصب و پرخاشگری هنوز هم ادامه دارد. در سال ۱۹۰۸م، حدود یک میلیون پیرو را سوگوار گذاشتند. از آن زمان تاکنون مأموریتشان توسط جانشینانشان انجام می گیرد. امروز ”جماعت احمدیه“ در دویست و نو کشور به رهبری سیدنا حضرت میرزا مسرور احمد پنجمین خلیفه امام مهدی و مسیح موعود ایده الله تعالی بنصره العزیز مستقر است.

تشکر و قدردانی

اینجانب از آقای عطاء الکریم منظور که توفیق ترجمه این کتاب را یافتند تشکر می‌کنم و همچنین از آقای سلطان احمد قمر و آقای خالد اسد ورک سپاسگزاری می‌نمایم که در ویرایش این کتاب نقش خیلی مهمی را ایفا نمودند. آقای سید تنویر مجتبیٰ نیز شایان تشکر ویژه‌ای هستند که این کتاب را به نحو احسن برای چاپ آماده کردند.
جزاهم الله احسن الجزا

خاکسار

جمیل الرحمان رفیق

وکیل التصنیف

تحریک جدید ربوه

۳۰ نوامبر ۲۰۱۷ میلادی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
تَحْمِيدُهُ وَنُصَلِّي عَلَى رَسُولِهِ الْكَرِيمِ

مروری بر مناظره برگزار شده بین بتالوی و چکرالوی
مروری بر مناظره شیخ ابوسعید محمد حسین بتالوی و
شیخ عبدالله چکرالوی توسط حکم ربانی مسیح موعود و
توصیه ای به افراد جماعت

آنچه می توان از نوشته های دو گروه نتیجه گرفت آن است که علت برگزاری مناظره مذکور این بود که آقای مولوی عبدالله احادیث نبوی را به کلی باطل می داند و لذا سخنانی درباره احادیث نبوی بر زبان می راند که حتی بیان آن اسائه ادب به شمار می آید و بر خلاف وی، آقای مولوی محمد حسین این استدلال را ارائه نموده است که اگر تمام احادیث پوچ، باطل و غیر قابل اطمینان انگاشته شوند، آنگاه بسیاری از مسایل فقه و عبادات باطل قلمداد خواهند شد؛ چرا که تبیین دقیق جزئیات احکام قرآن از عهده احادیث بر می آیند؛ وگرنه اگر قرآن به تنهایی کافی قلمداد شود، سپس چه حجّتی را از قرآن می توان اقامه کرد که در نماز صبح دو رکعت و در نماز مغرب سه رکعت و هر سه نماز باقی مانده مشمول چهار رکعت است؟ این انتقاد ارزش فراوانی دارد هرچند خود حاوی اشتباهی است. به همین دلیل بود که آقای مولوی عبدالله نتوانست پاسخ قانع کننده ای در برابر این انتقاد ارائه

نماید، بجز سخنانی بی فایده که شایسته بیان نیستند. همانا در نتیجه این اعتراض، آقای مولوی عبدالله مجبور شد نماز تازه ای را معرفی کند که اثری از آن در هیچ یک از فرق اسلامی یافت نمی شود. ایشان التحیات و درود و تمام دعاهای مأثور دیگر را که در نماز خوانده می شوند، را از میان برداشته و آیات قرآنی را به جای آنها جای داده است. همچنان تغییرات متعدد دیگری را در نماز پدید آورد که در اینجا نیازی به بیان آن نیست و امکان دارد که مسایل حج و زکات و غیره را هم دگرگون کرده باشد اما آیا این درست است که طبق گمان مولوی عبدالله تمام احادیث، بی ارزش و باطل هستند؟ معاذالله هرگز این چنین نیست.

حقیقت امر این است که از بین این دو گروه، یک گروه راه افراط و گروه دیگر راه تفریط را اتخاذ نموده است. هرچند استدلال فریق اول یعنی آقای مولوی محمد حسین مبنی بر این که نمی توان احادیث نبوی مرفوعه متصله را بی ارزش و بیهوده پنداشت، مبتنی بر حق است اما ایشان با از یاد بردن اصل سلسله مراتب، مقام احادیث را آن چنان به بلندی می رساند که بی تردید به واسطه آن، تحقیر و اهانت قرآن مستفاد می گردد و در نهایت چاره ای جز انکار قرآن باقی نمی ماند و ایشان هیچ هراسی از مخالفت و معارضه کلام الله ندارد و قصه های احادیث را بر آن قصه های که صراحتاً در کلام الله وجود دارند فضیلت می دهد و در هر حالتی، بیان احادیث را بر بیان کلام الله مقدم می داند و این صریحاً اشتباه و انحراف از گذرگاه عدل و انصاف است. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

فَبِأَيِّ حَدِيثٍ ۚ بَعَدَ اللَّهُ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ ۝۱

یعنی بعد از خدا و آیاتش به چه حدیثی ایمان خواهید آورد. در اینجا کلمه "حدیث" را به صورت نکره آوردن که از آن می شود بهره عمومی حاصل کرد، به صراحت آگاهی می دهد که هر حدیثی که مخالف و معارض قرآن بوده و هیچگونه مطابقت با قرآن نداشته باشد، آن را رد کنید. این امر بیانگر یک پیشگویی نیز می باشد که به صورت اشاره النص از آیه مزبور مستفاد می گردد و آن اینکه خداوند متعال در آیه مزبور به این امر اشاره می فرماید که زمانی بر این امت خواهد رسید که برخی از افراد این امت، قرآن کریم را ترک نموده و بر احادیثی که کلام بیان شده در آن احادیث با بیانات قرآن کریم معارض و مخالف خواهند بود، عمل خواهند کرد. الغرض، این فرقه اهل حدیث در این امر بر راه افراط گام بر می دارد که بیانات حدیث را بر شهادت قرآن، مقدم می داند و اگر آنان راه انصاف و تقوی را بر می گذیندند، می توانستند این نوع احادیث را با قرآن کریم مطابقت دهند اما آنان راضی شدند که کلام قطعی و بی تردید خدا را متروک و مهجور قرار دهند و به این امر راضی نشدند که احادیثی که معارض و خلاف کتاب خدا هستند را ترک نموده و یا آنها را با کتاب خدا تطبیق دهند. لذا این، همان راه افراطی است که مولوی محمد حسین در پی آن است.

و بر خلاف وی آقای مولوی عبدالله بر راه تفریط گام برداشته است یعنی ایشان به طور کلی منکر احادیث شده است و انکار احادیث به

مروری بر مناظره برگزار شده بین بتالوی و چکرالوی

نوعی انکار قرآن نیز است چراکه خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ^۲

پس در حالیکه محبت خداوند وابسته به پیروی از حضرت محمد ﷺ است و برای تفهیم و درک سنت نبوی ﷺ، حدیث هم یک وسیله به شمار می آید بنا بر این کسی که حدیث را ترک می کند، بدون شک او راه پیروی از پیامبرگرمی ﷺ را هم ترک می کند و گفتار آقای مولوی عبدالله مبنی بر اینکه کلیه احادیث، اندوخته ای از شک و ظن است، ریشه در ضعف تدبّر دارد و ریشه اصلی این گمان در تقسیم نادرست و ناقص محدثین پوشیده است که تعداد زیادی از مردم را گمراه کرده است چون که آنان در خصوص این تقسیم این گونه اظهار می دارند که در دستمان یکی کتاب خداست و دیگری حدیث است و احادیث حاکم بر کتاب الله می باشند؛ گویی احادیث مانند قاضی یا دادرس بر مسند قضاوت نشسته و قرآن در مقابل احادیث همچون یک دادخواه، تابع فرمان احادیث می باشد. بدون شک این اظهارات باعث گمراهی همگان خواهند بود که در حالیکه احادیثی که بعد از صد یا صد و پنجاه سال بعد از زمان پیامبر ﷺ گردآوری شده اند و هرگز از تماس دست انسانی مصون نیستند و با این همه، آنها انبوهی از احاد و در مقام ظن قرار گرفته اند، و در بین آنها از نوع متواترات به ندرت

۲ بگو! اگر خدا را دوست دارید، پس مرا پیروی کنید تا خدا شما

را دوست بدارد- مترجم- آل عمران، ۳:۳۰

یافت می شوند و با تمام این اوصاف اگر احادیث در مقابل قرآن کریم به عنوان قاضی نیز تعبیر شوند؛ این نتیجه گیری الزامی می شود که تمام دین اسلام توده و انبوهی از ظنّیات است و بدهی است که ظن هیچ حقیقتی ندارد و آن کس که تنها به ظن چنگ می زند آن شخص از مقام بلند حق به پستی سقوط کرده است. آنگونه که خداوند متعال می فرماید:

إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا^۳

یعنی گمان محض در مقابل حق الیقین هیچ ارزشی ندارد. پس قرآن کریم بدینسان از دست می رود که تمام متن قرآن کریم بدون قضاوت جناب قاضی سزاوار اقتداء نیست و متروک و مهجور است و جناب قاضی یعنی احادیث ملبس به لباس کثیف و چرکین ظن هستند که هرگز از احتمال کذب مبراً و مصون نیستند. چراکه توصیف ظن همین است که از احتمال دروغ بدور نیست. بر این اساس، نه قرآن در دستان ما باقی مانده و نه حدیث شایستگی آن را دارد که قابل وثوق باشد. گوی هر دو را از دست داده ایم و این اشتباهی است که اکثریت مردم را به هلاکت رسانده است.^۴

^۳ یونس، ۱۰: ۳۴

^۴ زمانیکه اعلامیه را به اتمام رساندم و تنها چند سطر باقی مانده بود، در این اثناء خواب تا آن حد بر من غلبه کرد که به اجبار کاغذ و قلم را کنار گذاشتم و خوابیدم. در رویا آقای مولوی محمد

و صراط مستقیم که برای آشکار ساختن آن من این رساله را نگاشته ام، آن است که مسلمانان در جهت استوار ماندن بر رهنمود های اسلامی سه امور را در دست دارند.

۱- قرآن: قرآن کریم کتاب خداست و ما هیچ کلام دیگری که برتر از آن باشد و قطعی و بدون شک و تردید باشد، در دست نداریم. قرآن، کلام خداست و از آلائش های گمان و ظن منزّه می باشد.

۲- سنت: در اینجا ما با دوری جستن از اصطلاحات اهل حدیث صحبت می کنیم. یعنی ما برخلاف حدیث شناسان متعارف، حدیث و

حسین بتالوی و آقای مولوی عبدالله چکرالوی مقابل دیدگانم ظاهر گشتند. من هر دو آنها را مخاطب قرار دادم و گفتم:

خسف القبر والشمس فی رمضان. فبأی الآء ربکماتکذّبن

به این معنی که خسوف و کسوف ماه و خورشید در ماه رمضان انجام گرفته است. پس ای هر دوی شما آقایان! چرا نعمت خداوند را تکذیب می کنید؟ سپس من در رویا به برادر مولوی عبدالکریم می گویم که منظور از کلمه **آلاء** در اینجا من هستم و پس از آن، من به یک ایوان نگاه انداختم که در آن چراغی روشن است گویی شب هنگام است و اشخاصی چند همان وحی مزبور بالا را در مقابل چراغ از قرآن کریم یعنی این دو جملات را رونویسی می کنند گویی به همین ترتیب در قرآن کریم موجود می باشد و من یک نفر از این اشخاص را شناسایی کردم و ایشان آقای نبی بخش رفوگر از امرتسر هستند. منه

سنت را مجزاً می دانیم یعنی حدیث یک امر است و سنت امری دیگر. منظور ما از سنت فقط رویکرد عملی آنحضرت ﷺ است که در آن استمرار وجود داشته و این تداوم همزمان با نزول قرآن کریم پدیدار شد و همواره در کنار قرآن کریم خواهد ماند و یا به تعبیری دیگر می توان گفت که قرآن، کلام خداوند متعال است و سنت، عملکرد رسول کریم ﷺ و از زمان قدیم سنت خداوند اینگونه است که زمانی که پیامبران خدا کلام خدا را برای هدایت مردم، همراه خود می آورند، آن کلام را با عملکرد خویش یعنی به صورت عملی شرح می دهند تا فهم و ادراک آن بر مردم مشتبه نماند و خود نیز به آن سخن عمل می کنند و از دیگران نیز می خواهند که به آن عمل کنند.

۳- حدیث: سومین وسیله هدایت حدیث است و منظور از حدیث آثاری هستند که در پیرایه قصص صد و پنجاه سال بعد از زمان پیامبر گرامی توسط راویان گوناگون گردآوری شده اند. پس در حدیث و سنت مابه الامتیاز این است که سنت یک شیوه رفتاری است که استمرار را با خود دارد و پیامبرگرامی ﷺ با دستان خویش آن را رایج کردند و از لحاظ مراتب یقین یک درجه بعد از قرآن کریم می باشد. آنطور که پیامبر گرامی ﷺ مأمور نشر قرآن کریم بودند همانگونه برای استوار ساختن و ترویج سنت نیز مأمور بودند. لذا همچنانکه قرآن کریم حتمی و یقینی است همانگونه سنت معمول و متواتر نیز مسلم و حتمی است. پیامبرگرامی ﷺ هر دوی این خدمات را با دست خود بجا آوردند و هر دو آن را تکلیف خود دانستند. به عنوان مثال، زمانی که امر به اقامه نماز شد، پیامبرگرامی این سخن خدا را با رفتار خود به وضوح نمایان ساختند و عملاً به نمایش گذاشتند که نماز صبح چند رکعت است و

نماز مغرب چند رکعت است و بقیه نمازها هر کدام چند رکعت هستند. به همین منوال مناسک حج را به نمایش گذاشتند و با دست خویش با پایبند ساختن هزارها اصحاب خود به این فریضه رشته تعامل را با قدرت استوار نمودند. پس آن نمونه رفتاری که تا به حال در امت در پیرایه تعامل مشهود و محسوس است، تحت عنوان "سنت" معروف است. اما حدیث را آنحضرت در حضور خود اُمالی نکردند و برای گردآوری آن، اهتمامی به خرج ندادند. حضرت ابوبکر رضی الله عنه تعدادی احادیث را گردآوری نمودند اما سپس با توجه به تقوا، ایشان تمام احادیث را سوزاندند چون که تحلیل ایشان این بوده که استماع من بدون واسطه نبوده است و خدا میداند که حقیقت امر چه بوده است. سپس زمانی که عصر صحابه رضی الله عنهم سپری گشت، خداوند متعال برخی از تبع تابعین را به سوی این امر متمایل گرداند که احادیث را نیز باید جمع آوری کرد. در نتیجه، احادیث جمع آوری شدند. در این امر، هیچگونه تردیدی نیست که اکثریت تدوین کنندگان احادیث، بسیار متقی و پرهیزگار بودند و در حد توان خود، احادیث را نقد کرده، خود را از احادیث که طبق عقیده ایشان از نوع موضوعات بودند مصون ساخته و حدیث هر یک از راویان مجهول الهویه را رها کردند. در این راه، زحمات زیادی کشیدند اما با این حال تمام این مشقت بعد از گذشت زمان پیامبر اکرم ﷺ بوده، بنابراین آنها در مرتبه ظن باقی ماندند. با این همه، بغایت دور از انصاف خواهد بود اگر بگوییم که تمام آن احادیث لغو، بی فایده و باطل هستند بلکه در ثبت آن احادیث آن چنان احتیاط به خرج داده شده است و آن چنان تحقیق و نقد بعمل آمده است که نظیر آن در مذاهب دیگر یافت نمی شود. یهودیان نیز دارایی احادیث می باشند و فرقه ای از یهودیان که در

مقابل حضرت مسیح ایستادگی می کرد نیز همان فرقه ای بود که به "عامل بالحديث" معروف بود، اما هرگز ثابت نیست که محدثان یهود نیز آن چنان در تدوین احادیث جانب احتیاط را در نظر گرفته باشند که محدثان اسلام گرفته بودند. با این وجود، این اشتباه است که پنداشته شود تا زمانی که احادیث جمع آوری نشده بودند، مردم از تعداد رکعت نماز بی خبر بوده و یا نسبت به مناسک حج ناآگاه بودند زیرا رشته تعامل که به توسط سنت در آنان پدیدار شده بود تمام فرائض و حدود اسلام را به آنها آموزش داده بود؛ به این خاطر این امر صد در صد درست است که اگر احادیثی که پس از گذشت زمان فراوان جمع آوری شده بودند، وجود هم نداشتند، باز هم آموزه اصلی اسلام از هر نوع گزندی مصون می بود زیرا قرآن و رشته تعامل آن نیازها را برآورده کرده بود. با این وجود احادیث این نور را گسترش دادند گویی دین اسلام نور علی نور شد و احادیث برای قرآن و سنت به عنوان یک شاهد برخاستند و در بین فرق گوناگون که در زمان های بعد در اسلام پدیدار شدند، این فرقه راستین بود که از احادیث صحیحه بسیار بهره مند گردید. پس سالم ترین مذهب این است که همچون اهل حدیث این دوره زمان نباید این اعتقاد را نسبت به احادیث داشت که احادیث مقدم بر قرآن هستند و همچنین اگر داستان های احادیث نقیض بیانات صریح قرآن باشند، شایسته نیست که داستان های احادیث بر قرآن ترجیح داده شوند و قرآن رها شود و در همین حال نباید مانند اعتقاد مولوی عبدالله چکرالوی، احادیث را کاملاً لغو و باطل گرداند بلکه می بایستی قرآن و سنت را قاضی بر احادیث قلمداد کرد و حدیثی که بر خلاف قرآن و سنت نباشد، آن حدیث باید با دل و جان

مورد قبول واقع شود زیرا صراط مستقیم همین است. خجسته باد کسانی که پایبند آن می باشند. بی نهایت بدبخت و نادان^۵ است آن کس که بدون رعایت این قاعده، احادیث را انکار می کند.

^۵ امشب در رویا، به من نشان داده شد که درختی است باردار مملو از میوه های بسیار لطیف و زیبا و گروهی از افراد به زور و با سختی می خواهند گیاهی بدون ریشه را به آن درخت پیوند زنند. آن گیاه مانند افتیمون است و با بالا رفتن آن گیاه از درخت، میوه های درخت آسیب می بینند و یک کجی و بدنمایی در آن درخت زیبا نمایان می گردد و احتمال جدی می رود که میوه های متوقع آن درخت تلف شوند بلکه برخی تلف نیز شده اند. با مشاهده این وضعیت بود که دلم نگران شد و قلبم آب شد و از شخصی که صالح و متقی به نظر می رسید پرسیدم که جریان این درخت چیست و این چه گیاهی است که اینگونه درخت به این زیبایی را به شکنجه کشیده است؟ او در پاسخ به من گفت که این درخت کلام خدا یعنی قرآن است و این گیاه، احادیث و اقوال و غیره هستند که مخالف قرآن می باشند یا مخالف قرآن قرار داده می شوند و کثرت آنها این درخت را افشرده است و به آن آسیب می رسانند. سپس من بیدار شدم. بلا فاصله پس از بیداری، هم اکنون که شب هنگام است من این مقاله را به رشته تحریر در می آورم و اکنون آن را به پایان می رسانم و امروز شنبه شب است و ساعت یک و چهل دقیقه می باشد. فالحمد لله على ذلك - م - غ - ا

وظیفه جماعت ما باید این باشد که اگر حدیثی معارض و مخالف قرآن و سنت نباشد، هرچند که رتبه آن حدیث ضعیف باشد، باید به آن عمل کنند و آن را بر فقهی که توسط انسان خلق شده است، ترجیح دهند. اگر مسئله ای در حدیث یافت نشد و در سنت و قرآن نیز یافت نشود، در چنین صورت، فقه حنفی را دنبال کنند چون کثیر بودن این فرقه به مشیت الهی دلالت می کند و اگر بر اثر تغییرات حال حاضر، در مواردی فقه حنفی نتوانست فتوای درست صادر کند، در این حالت، علمای جماعت ما اجتهاد خدادادی خود را بکار گیرند اما آگاه باشند که مانند مولوی عبدالله چکرالوی بی دلیل احادیث را نفی نکنند، بدیهی است که هر جا حدیثی را معارض قرآن و سنت یافتند آن حدیث را رها کنند. به خاطر داشته باشید که جماعت ما به نسبت عبدالله به اهل حدیث نزدیک تر است و ما هیچ نسبتی با اندیشه های بیهوده عبدالله چکرالوی نداریم. هر یک نفر که داخل جماعت ما می باشد باید از ته دل، از عقاید عبدالله چکرالوی که او نسبت به احادیث دارد، متنفر و بیزار باشد و حتی المقدور از معاشرت با چنین افرادی نفرت داشته باشد چون که این فرقه به نسبت دیگر فرق مخالف بیشتر برباد شده است^۶ و نباید مانند گروه محمد حسین راه افراط را

^۶ در همان شب دو دقیقه بعد از ساعت سه یک وحی بر من شد. آن وحی عبارت است از:

مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي نَبْتَلِيهِ بِذُرِّيَّةٍ فَاسْقَةٍ مَلْحَدَةٍ يَمِيلُونَ
إِلَى الدُّنْيَا وَلَا يَعْبُدُونَنِي شَيْئًا.

درباره حدیث پیش بگیرند و نه مانند عبدالله در راه تفریط گام بردارند بلکه شایسته است که روش میانه روی را مسلک خود قرار دهند یعنی نه به این نحو احادیث را قبله و کعبه خود قرار دهند که باعث شود قرآن مثل متروک و مهجور قرار داده شود و نه به نحوی آن احادیث را معطل و لغو قرار دهند که احادیث نبوی بکلی تلف شوند. همچنین بایسته نه منکر ختم نبوت پیامبر گرامی ﷺ باشند و نه مفهوم ختم نبوت را این گونه بپندارند که باب مکالمه و مخاطبه الهی بر این امت بسته شود و به استحضار داشته باشید که اعتقاد ما بر این است که آخرین کتاب و آخرین شریعت، قرآن است و بعد از این کتاب، و تا روز قیامت هیچ پیامبری نیست، به این معنا که صاحب شریعت بوده باشد و یا بدون تبعیت از پیامبر گرامی ﷺ بتواند وحی را دریافت کند بلکه تا روز قیامت این در بسته است و برای حصول نعمتِ وحی تنها به واسطه پیروی از نبی اسلام ﷺ درها تا قیامت گشوده اند. آن وحی که در نتیجه تبعیت فرود می آید هیچگاه منقطع نخواهد شد اما نبوت تشریحی و یا نبوت مستقل منقطع شده است.

کسی که از قرآن کناره گیرد، ما او را به فرزندان خبیث مبتلا خواهیم کرد که حیات آنان پر از الحاد خواهد بود. آنان شیفته دنیا خواهند بود و از بندگی من بهره ای نخواهند برد. یعنی عاقبت چنین فرزندان بد خواهد بود و توبه و تقوا نصیب آنها نخواهد شد. منه

مروری بر مناظره برگزار شده بین بتالوی و چکرالوی

ولاسبیل الیها الی یوم القیمة ومن قال انی لست من امة محمد صلی الله علیه وسلم و ادعی انه نبی صاحب الشریعة او من دون الشریعة و لیس من الامة فمثله کمثل رجل غمرة السیئل المنہبر فالقاء و راءة ولم یغادر حتی مات. ۷

جزئیات این، اینگونه است که آنجایی که خداوند متعال پیامبر گرامی را خاتم پیامبران قرار داده است، در همانجا این به این امر نیز اشاره فرموده است که پیامبر گرامی به لحاظ روحانیت خویش، در حق صلحاء حکم "پدر" را دارند که بوسیله تبعیت، نفوس آنان به کمال می رسد و وحی الهی و شرف مکالمه نصیب آنها می گردد. چنانکه در آیه ای خداوند متعال می فرماید:

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ۸

یعنی آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم پدر هیچ یک از مردان شما نمی باشد اما او رسول خدا و خاتم الانبیاء است. بدیهی است که کلمه "لکن" در زبان عربی بجهت «استدراک» آورده می شود یعنی به سبب "تلافی مافات" - بنا بر این، آن امری که در جزء اول این آیه از دست رفته قرار داده شده بود یعنی در نفس آنحضرت صلی الله علیه و سلم رد شده بود آن امر پدر بودن کسی به لحاظ جسمانی بوده. بنا بر این، تلافی چنین امر فوت شده توسط کلمه لکن اینگونه صورت

۷ و تا روز قیامت این به هیچ شکلی باقی نیست. و کسی که میگوید وی از امت محمدیه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیست در حالیکه به بودن نبی صاحب شریعت یا بدون شریعت ادعا کند ولی از امت نیست. مثال آن کس، مانند شخصی است که سیل تند او را فرا می گیرد و رها نمی کند حتی می میرد. مترجم

۸ الاحزاب، ۳۳:۳۱

پذیرفت که پیامبرگرامی ﷺ خاتم الانبیاء قرار داده شدند، بدین معنی که بعد از ایشان فیوض نبوت بطور مستقیم منقطع شدند. و اکنون کمال نبوت فقط به شخصی خواهد رسید که مَهْرِ تبعیت از پیامبرگرامی ﷺ را بر اعمال خود داشته باشد و بدین صورت وی فرزند و جانشین آنحضرت صلی الله علیه وسلم خواهد بود. الغرض، در این آیه از یک جهت، پدر بودن آنحضرت صلی الله علیه وسلم رد شده است و از جهتی دیگر، پدر بودن ایشان نیز به اثبات رسیده است تا اعتراض وارده، مذکور در آیه إِنَّ شَائِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ^۹ را رفع کرده باشد. ماحصل آیه مزبور این می شود که مقام نبوت ولو اینکه بدون شریعت باشد بدین صورت منقطع می باشد که شخصی بصورت مستقیم آن را تحصیل نماید، لکن بدین صورت ممتنع نیست که آن چراغ نبوت از نبوت محمدی مکتسب و مستفیض شده باشد یعنی همچون صاحب کمالی از یک جهت امتی باشد و از جهتی دیگر، بدلیل اکتساب انوار محمدی دارای کمالات نبوت نیز باشد و اگر در چنین حالتی نیز اکمال انسان های با استعداد نفی شود آنگاه نعوذ بالله آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از هر دو طریق اَبْتَرِ قَلَمَدَادِ می شوند؛ یعنی پیامبرگرامی ﷺ نه از لحاظ جسمانی دارای فرزند هستند و نه از لحاظ معنوی دارای فرزند هستند و معترضی که آنحضرت ﷺ را "ابتر" می نامد، صادق قلمداد می شود.

^۹ یقیناً دشمن تو ابتر خواهد ماند- مترجم- الکوثر، ۱۰۸: ۴

اکنون درحالیکه این امر قطعی شده است که بعد از آنحضرت صلی الله علیه و آله باب نبوت مستقل که مستقیماً حاصل شود^{۱۰}، تا قیامت بسته است و تاوقتیکه کسی حقیقتاً فردی از امت محمدی نباشد و به غلامی حضرت محمد صلی الله علیه و آله منتسب نباشد، به هیچ وجه نمی تواند بعد از

^{۱۰} برخی نیم ملایان بر من اعتراض می کنند که نبی ما صلی الله علیه و آله این نوید را به ما داده اند که سی دجال در میان شما ظهور خواهند کرد و هر یک از آنها مدعی نبوت خواهد بود. پاسخ آن اینگونه است که ای نادانان و بدبختان! آیا در سرنوشت شما همین سی دجال مقدر بودند. یک پنجم از قرن چهاردهم هم در حال سپری شدن است و در این زمان ماه خلافت چهارده منازل خود را عبور کرده است که آیه زیر نیز:

وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ

(و برای ماه منزلگاههایی قرار دادیم - مترجم - لیس، ۳۶: ۴۰)

دال بر امر مذکور است و دنیا هم در حال پایان است اما دجالان شما تا حالا به پایان نرسیده اند، گوی تا مرگ شما، همراه شما خواهند ماند. ای نادانان! آن دجال که به شیطان بودن معروف است همان شیطانی است که درون نفس شما مستقر است. بنابراین شما زمان را درک نمی کنید. نشانه های آسمانی را نمی بینید. اما بر وضعیت شما چه تأسفی بخورم چون که، یهودیان خبیث او که همانند من چهارده قرن بعد از موسی ظهور کرده بود را نیز دجال نامیده بودند. القلوب تشابهت اللهم ارحم منه

آنحضرت صلی الله علیه وسلم بروز کند، پس در چنین وضعیت، حضرت عیسی علیه السلام را از آسمان پائین آوردن و نسبت به ایشان روا داشتن که ایشان فردی از امت محمدی ﷺ هستند و نبوت وی از چراغ نبوت محمدی مکتسب و مستفیض گردیده است، جای بسی خودنمایی و به خود رنج دادن است. چگونه می تواند این اظهار نظر نسبت به کسی که از پیش، نبی قرار داده شده است صحیح باشد که نبوت او برگرفته از چراغ نبوت محمد ﷺ است؟ و اگر نبوت او برگرفته از چراغ نبوت محمد ﷺ نیست آنگاه او به چه مفهومی فردی از امت محمدی خوانده خواهد شد؟ بدیهی است معنای "امتی" بودن نمی تواند بر فردی اطلاق شود، تا هنگامی که هر یک از کمالات وی به واسطه نبی متبوع خود بدست نیامده باشد. پس چگونه شخصی که خود برای نبی نامیده شدن دارای کمالات جامع است، فردی از امت محمدیه محسوب می شود بلکه وی به طور مستقل نبی خواهد بود که چنین شخصی هیچ جایگاهی برای قدم نهادن بعد از آنحضرت ﷺ ندارد و اگر بگویید که نبوت پیشین حضرت عیسی علیه السلام که بلا واسطه بوده است، منفصل خواهد گشت و حال از نو، نبوت جدیدی در تبعیت از پیامبر گرامی ﷺ به وی ارزانی خواهد شد، چنانکه از مفاد آیه هویدا است، در چنین صورتی یک فردی از امت مسلمان که خیرالامم نامیده می شود به یمن تبعیت از پیامبر گرامی ﷺ استحقاق بیشتری دارد که به این مقام والا سرفراز گردد و در این صورت هیچ نیازی به فرود آوردن حضرت عیسی از آسمان نیست. زیرا که اگر فردی از امت محمد ﷺ بتواند کمالات نبوت را بوسیله متابعت پیامبر گرامی ﷺ بدست آورد، در چنین حالتی فرود آوردن کسی دیگر از آسمان در واقع تزییع حق حقدار اصلی می باشد و کیست که مانع فیض رسانی به پیرو

راستین محمد ﷺ باشد، تا الگوی فیض محمدی بر هیچکس مشتبه نماند، چرا که نبی را نبی ساختن چه معنی دارد؟ به عنوان مثال، شخصی ادعای درست کردن طلا را دارد حال آنکه طلای اصلی را با گیاهی بیوشاند و بعد از محو آن اعلام کند که بفرمایید طلا درست شد؛ آیا می شود با این کار اثبات کرد که وی کیمیاگر است؟ پس کمال فیوض آنحضرت ﷺ در این امر پنهان بوده که پیرو محمد ﷺ آن مرتبه والا را به دلیل ریاضت متابعت بدست بیاورد و گرنه یک 'نبی مستقل' که از قبل نبی قرار داده شده است، وی را دوباره به عنوان "نبی تابع از امت محمد ﷺ" قرار دادن و سپس این گمان را داشتن که این مرتبه نبوت بدست آمده به دلیل فردی از امت محمدیه بودن است و نه که مستقل، این امر چقدر مبتنی بر دروغ بی فروغ است. بلکه هر دو این حقایق باهم متناقض می باشند چون ماهیت نبوت حضرت مسیح این است که بلا واسطه و بدون اتباع آنحضرت ﷺ به ایشان مکتسب شده است. و سپس اگر اینگونه تلقی گردد که حضرت عیسی علیه السلام فردی از امت محمدی است چنانکه از مفاد حدیث امامکم منکم هویدا است آنگاه معنی این حدیث این خواهد بود که تمام کمالات مسیح الزمان نشأت گرفته از نبوت محمدیه می باشد و هم اکنون ما فرض کرده بودیم که کمال نبوت حضرت عیسی علیه السلام نشأت گرفته از نبوت محمدیه نیست و همین مستلزم اجتماع نقیضین است که دال بر بطلان صریح این عقیده می باشد. و اگر گفته شود که حضرت عیسی فردی از امت محمد ﷺ خوانده خواهند شد اما هیچ فیضی از نبوت محمدیه کسب نخواهند کرد؛ در این صورت نشانه پیرو بودن در ذات ایشان مفقود خواهد بود. زیرا که هم اکنون بیان

کرده ایم که "امتی" بودن معنی دیگری ندارد جز آن که تمام کمالات خویش را به واسطه تبعیت کسب کرده باشد، همانطور که قرآن کریم این امر را به صراحت در جاهای متعدد روشن کرده است و درحالیکه برای یک "امتی" این راه باز است که این فیض نبوت را بوسیله نبی متبوعش کسب کند آنگاه یک راه مصنوعی را اختیار کردن و اجتماع نقیضین را روا داشتن حماقتی بیش نخواهد بود و چگونه می شود آن شخصی را که هیچ کمالی بدون تبعیت کسب نکرده، "امتی" خواند.

در اینجا در نتیجه توضیح بالا، اعتراض برخی نادانان نیز برطرف می شود که ادعای وحی الهی مستلزم این امر می باشد که آن وحی در زبان مادری باشد و نه در عربی. چراکه زبان مادری تنها برای آن شخص الزامیست که مستقیماً و بدون استفاده از مشکات نبوت محمدی ﷺ ادعای نبوت می کند اما شخصی که به عنوان فردی از امت محمد ﷺ انوار نبوت را بوسیله فیض نبوت محمد ﷺ اکتساب می کند، در زمینه مکالمه الهی، وحی را به زبان متبوع خود دریافت می کند تا پیوندی میان تابع و متبوع برقرار شود که دال بر رابطه صمیمی بین هر دو باشد. متأسفانه اینان به طرق گوناگون بر حضرت عیسی علیه السلام ظلم می کنند. اول اینکه بدون رفع اتهام لعنت (یعنی کسی که بر صلیب بمیرد، ملعون می باشد- مترجم) جسم وی را به آسمان می برند که با این عقیده اصل اعتراض یهودیان بر سر ایشان باقی می ماند. دوم آنکه، می گویند که در هیچ جای قرآن کریم درباره مرگ ایشان هیچ اشاره ای نشده است. گویی با توجه به این ادعا یک دلیل برای الوهیت وی ایجاد می کنند. سوم آنکه آنها ایشان را در حالت عدم موفقیت در تکمیل فریضة تبلیغ بر آسمان می نشانند.

پیامبری که هنوز دوازده حواری وی هم بر روی زمین وجود ندارند و فریضه تبلیغ وی هم ناتمام مانده، در این وضعیت ایشان را بر آسمان نشانند در واقع ساختن یک نوع جهنم برای وی است، چرا که روحش خواهان تکمیل فریضه تبلیغ است و برخلاف رضایتش، بر آسمان نشانده می شود. من نسبت به ذات خود می نگرم که اگر من بدون تکمیل فریضه تبلیغ، زنده به آسمان برده شوم و حتی تا آسمان هفتم بالا برده شوم، هرگز از این امر خوشنود نخواهم بود چون که وقتی وظیفه من ناقص مانده چه خوشی ای به من دست خواهد داد. به همین منوال هیچ شادی برای ایشان در صعود به آسمان وجود ندارد. در حقیقت یک هجرت به صورت مخفیانه بوقوع پیوسته بود که نادانان آن هجرت را به صعود به آسمان تعبیر کردند. خداوند متعال به آنها راهنمایی کند.

والسلام علی من التبع الهدی.

میرزا غلام احمد قادیانی- ۲۷ نوامبر ۱۹۰۲م